

طیف‌شناسی توجیه با نگاهی به حوادث کربلا

حجت‌الاسلام سیدعلی‌اصغر علوی در این یادداشت توجیهاتی که باعث عدم همراهی افراد در کربلا با امام حسین(ع) شد را دسته‌بندی کرده و سپس به تشریح این توجیهات می‌پردازد.



حجت‌الاسلام سیدعلی‌اصغر علوی در این یادداشت توجیهاتی که باعث عدم همراهی افراد در کربلا با امام حسین(ع) شد را دسته‌بندی کرده و سپس به تشریح این توجیهات می‌پردازد.

به گزارش **خبرگزاری مهر**، متن پیش رو بخشی از کتاب «توجیه المسائل کربلا» اثر «سیدعلی اصغر علوی» می‌باشد که به همت نشر سدید (انتشارات بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق علیه السلام) در پاییز ۹۳ منتشر شده است.

بدتر از گناه، توجیه گناه و دلیل‌تراشی برای آن است. می‌توان گفت توجیه گناه یک نوع کلاهبرداری دینی است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَ لَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ» [۱] «بلکه انسان، خودش بر وضع خود آگاه است، هر چند در ظاهر برای خود، عذرهایی بتراشد.»

پس انسان نسبت به عیوب خود بصیرت دارد. یعنی اگر بخواهد ببیند، می‌تواند بصیرت داشته باشد، ولو عذر و بهانه‌های مختلف در دفاع از خود و توجیه رفتار ناپسند خود بیاورد. امان از استعداد فوق‌العاده انسان در توجیه‌گری... [۲]

هیچ گناهی به سنگینی «توجیه گناه» نیست. زیرا گناه‌کار معترف، غالباً در فکر توبه است، ولی توجیه‌گر در فکر سرپوش نهادن بر گناه است که نه تنها در صراط توبه نیست، بلکه او را در گناه راسخ‌تر و جری‌تر می‌نماید. توجیه گناه یک بیماری و یک بلای عمومی است که به صورت‌های مختلف جلوه می‌کند و خواص و عوام را از صراط مستقیم، منحرف می‌نماید و خطر بزرگ آن این است که راه‌های اصلاح را به روی گنه‌کار می‌بندد و گاه واقعیت‌ها را در نظر او مسخ و دگرگون می‌سازد. [۳]

توجیه گناه در حقیقت سرپوش گذاشتن روی گناه است، تا گناه را به راحتی و بدون مانعی انجام دهد. مانند این‌که حق را «کنمان» می‌کند و نام آن را «تقیه» می‌گذارد و یا برای رسیدن به هدف شوم خود به شخصی «رشوه» می‌دهد و نام آن را «هدیه» می‌گذارد.

توجیهات برای انجام گناه، گوناگون است. برخی از آنان عبارت‌اند از:

۱- توجیهات عقیدتی.

۲- توجیهات سیاسی.

۳- توجیهات اجتماعی.

۴- توجیهات روانی.

۵ توجیهات فرهنگی.

۶- توجیهات اقتصادی.

۷- توجیهات نظامی.

و توجیهات دیگر.

۱- توجیهات عقیدتی

اعتقاد به «جبر و قضا و قدر» یکی از توجیهات عقیدتی است. وقتی به گناه‌کار می‌گویی: چرا گناه کردی؟ چرا آلوده به مسکرات شدی؟ در پاسخ می‌گوید: شانس من این بود، قضا و قدر من چنین بود، چه کنم پدران ما چنین کردند، ما هم چنین شدیم، مقدر نبود من آدم نمازخوان باشم و امثال این مطالب که در گفتگوهای روزانه بعضی از مردم، بسیار شنیده می‌شود که با این‌گونه گفتار از انجام مسئولیت و وظیفه فرار می‌کنند. [۴]

خداوند می‌فرماید: مشرکان برای تبرئه خود چنین می‌گویند: «لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ» [۵] «اگر خدا می‌خواست، نه ما مشرک می‌شدیم و نه پدران ما و نه چیزی را تحریم می‌کردیم.»

به این ترتیب، گناه خود را به جبر، نسبت می‌دهند. نظیر این مطلب در آیات ۳۵ سوره نحل و ۲۰ سوره زخرف آمده است، که مشرکان قائل به جبر بودند و در پوشش جبر، به گناه خود ادامه می‌دادند؛ «وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ» [۶] «آنان گفتند اگر خدا می‌خواست، ما آن‌ها (بت‌ها) را پرستش نمی‌کردیم.» خداوند درباره پندار آن‌ها می‌گوید: «إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» «آن‌ها جز دروغ، چیزی نمی‌گویند.»

۲- توجیهات سیاسی

توجیهات سیاسی نیز فراوان است. این همان است که در قرآن آمده: «وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبَرَاءَنَا فَأَصَلَّوْنَا لِلسَّبِيلَا» [۷] «کافران در دوزخ می‌گویند: خدایا ما از رؤسا و بزرگان خود اطاعت کردیم و آن‌ها ما را گمراه ساختند.» اما این توجیهات هرگز در درگاه خدا پذیرفته نمی‌شود. [۸]

۳- توجیهات اجتماعی

گاهی شخصی گناه می‌کند و آن را تقصیر جامعه می‌گذارد که رسم چنین بود، اگر غیر از این می‌کردم زشت می‌شد، خواهی

نشوی رسوا، هم‌رنگ جماعت شو! همه دارند این کار را می‌کنند، من هم یکی از آن‌ها، انسان که نمی‌تواند از جامعه جدا باشد و تافته جدا بافته و امثال این‌ها که در رفتار و گفتار روزانه بعضی وجود دارد. البته این‌گونه توجیهات در زمان‌های گذشته هم رایج بوده است.

قوم شعیبعلیه‌السلام به بت‌پرستی، خرافات، کم‌فروشی، رباخواری و... ادامه می‌دادند. حضرت شعیب آن‌ها را به سوی خدا دعوت می‌کرد و از آلودگی‌های گناه برحذر می‌داشت. آن‌ها در برابر منطق شعیبعلیه‌السلام از روی مسخره می‌گفتند: «قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا» [۹] «ای شعیب! آیا نمازت به تو دستور می‌دهد که ما آن‌چه را پدرانمان می‌پرستیدند، ترک کنیم؟» قوم گنه‌کار شعیبعلیه‌السلام با توجیه پیروی از سنت نیاکان به گناه خود ادامه می‌دادند. [۱۰]

۴- توجیهات روانی

گاهی بعضی از حالات روحی، روانی وسیله توجیه گناه قرار می‌گیرد. مانند:

۱- یاس و ناامیدی. می‌گوید: ما دیگر در گناه غرق شده‌ایم، آب که از سر گذشت، چه یک وجب، چه صد وجب. دیگر امید نجات نیست. نیز مانند این‌که کسی که سن و سالی از او گذشته و هنوز قرائت نماز را نمی‌داند، به او می‌گویی بیا و قرائت نماز را یاد بگیر، می‌گوید: از ما دیگر گذشته، من بی‌سواد هستم، نمی‌توانم یاد بگیرم.

۲- عادت به گناه. مثلاً به سیگار و تریاک عادت کرده، می‌گوید: من دیگر نمی‌توانم ترک آن کنم. اگر روزی هزار تومان به او بدهی تا سیگار را ترک بکند، ترک می‌کند، تا صد روز هم اگر روزی هزار تومان به او بدهی سیگار نمی‌کشد و این دلیل بر آن است که اگر اراده کند، می‌تواند ترک کند. در عین حال خود را مسلوب‌الاراده فرض می‌کند و گناه خود را به توجیه عادت کرده‌ام، ادامه می‌دهد.

۳- خجالت بی‌جا، می‌گویی نهی از منکر واجب است و ترک آن حرام و گناه می‌باشد، چرا فلانی را نهی از منکر نمی‌کنی؟ می‌گوید: خجالت کشیدم، نخواستم رنجیده خاطر شود.

و از این قبیل بهانه‌ها که در گفتار و رفتار روزانه دیده و شنیده می‌شود.

قرآن در رد این‌گونه توجیهات خود درآورده و وسوسه‌گر می‌فرماید:

«قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» [۱۱]

«بگو اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما و اموالی که به‌دست آورده‌اید و تجارتی که از کسادش بیم دارید و مسکن‌های مورد علاقه شما، در نظرتان از خدا و پیامبرش و جهاد در راهش محبوب‌تر است، در انتظار این باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند و خداوند جمعیت گنه‌کار را هدایت نمی‌کند.»

۵- توجیهات فرهنگی

یکی از توجیهاتی که روی گناه را می‌پوشاند و گناه‌کار را در گناهش گستاخ می‌کند، توجیهات فرهنگی است. مانند این‌که:

۱- بی‌سواد بوم و نمی‌دانستم. این توجیه نیز از توجیهات بی‌اساس است، چرا که خداوند از یک‌سو به انسان عقل و فطرت و وجدان داده که چراغ‌های درونی او هستند و گناه را از غیرگناه به او می‌فهماند و از سوی دیگر پیامبران و امامان و اولیای خدا حجت را بر او تمام کرده‌اند و راه و چاره را به او نشان داده‌اند و او خودش سستی و کندی کرده و به راه راست نرفته است.

در قرآن در سوره انعام می‌خوانیم: «قُلْ لِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ» [۱۲] «بگو برای خدا دلیل رسا و قاطع است.»

شخصی از امام صادق‌علیه‌السلام پرسید: تفسیر این آیه چیست؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: خداوند در روز قیامت به بنده خود می‌گوید: ای بنده من! آیا می‌دانستی (و گناه کردی)؟ اگر بگوید: آری، می‌فرماید: چرا آن‌چه می‌دانستی، عمل نکردی؟ اگر بگوید: نمی‌دانستم، می‌گوید: چرا یاد نگرفتی، تا عمل کنی؟ در این وقت او در برابر بازخواست خدا فرومی‌ماند، این است حجت بالغه خدا. [۱۳]

۲- یکی از توجیهات فرهنگی، افتخار به نژاد است. افرادی به اتکای حسب و نسب خود، گناه می‌کنند، مثلاً با مؤمنی نزاع و قهر کرده و وقتی او را دعوت به اصلاح می‌کنی، در پاسخ می‌گوید: من با این موقعیت و پرستیژ خانوادگی بیایم و با فلان کس آشتی کنم؟ «تحقیر مؤمن» را که از گناهان بزرگ است، انجام می‌دهد، به‌خاطر این‌که خودش در یک خاندان اشرافی بوده است. چنان‌که در صدر اسلام مشرکان متکبر، افرادی چون بلال و صهیب و جویبر را که به اسلام گرویده بودند، اراذل می‌خواندند و بعضی از سران مسلمان‌نما، سلمان را تحقیر می‌کردند.

شیطان که مطرود درگاه خدا شد، به نژاد خود افتخار کرد و همین باعث گردید که از فرمان خدا در مورد سجده آدم سرپیچی کند. «قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» [۱۴] «خداوند به شیطان فرمود: چه چیز مانع شد که سجده کنی در آن هنگام که به تو فرمان دادم؟ گفت: من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده‌ای و او را از خاک.»

آن‌ان که معیار برتری را نژاد و حسب و نسب می‌دانند، در حقیقت از شیطان پیروی می‌کنند، زیرا خداوند معیار برتری را به تقوا و دوری از گناه می‌داند، نه نژاد و حسب و نسب.

۳- توجیهات فرهنگی، کج‌فهمی است. به زن می‌گویی حجابت را حفظ کن و به مرد می‌گویی چشم چرانی نکن، در پاسخ می‌گویند: قلبت پاک باشد! به خیال این‌که قلب پاک کافی است و به عمل خود توجه ندارند.

به هر حال گناهانی نیز بر اثر توجیهاتی که از کج‌فهمی نشأت گرفته در جامعه انجام می‌شود.

۶- توجیهات اقتصادی

توجیهات اقتصادی مانند این‌که:

به نام عدالت اجتماعی، دست به تزییع حقوق می‌زند.

به نام فشار زندگی، دست به سقط جنین می‌زند.

به نام خرید و فروش، ربا می‌خورد. [۱۵]

به نام هدیه، رشوه می‌دهد یا می‌گیرد.

به نام دروغ مصلحت‌آمیز، دروغ حرام می‌گوید.

به نام ترس از فقر، فرزندش را می‌کشد. [۱۶]

و استثمار و بهره‌کشی خود را زیر پوشش (مدیریت خوب دارم) توجیه می‌کند. [۱۷]

۷- توجیهات نظامی

اصولاً در اموری که سخت و دشوار است، مانند مسأله جهاد و نبرد با دشمن که یکی از وظایف سنگین است، آنان که ایمان قوی ندارند، برای این‌که از این وظیفه مقدس شانه خالی کنند، دست به توجیهات فراوان می‌زنند، تا گریز خود را از این مسئولیت بزرگ، خدایسندانه جلوه دهند.

گاهی پیری پدر و مادر را بهانه قرار می‌دهند، گاهی زن و بچه را و زمانی گرمی یا سردی هوا را یا فرارسیدن فصل برداشت محصول را و گاهی خود را به بیماری زده با توجیه این‌که بیمار یا ضعیف هستم و قدرت جنگ ندارم، به جبهه نبرد با دشمن نمی‌روند.

به‌خصوص اگر جنگ با مسلمان‌نماهای بدتر از کافر باشد، بعضی با این توجیه که برادرکشی و مسلمان‌کشی درست نیست، از امر مقدس جهاد و دفاع فرار می‌کنند.

۸- توجیهات مقدس

بعضی وقت‌ها توجیهات، مقدس می‌شود به این‌گونه که رنگ و بوی قرآن می‌گیرد. با آیه‌های قرآن و یا روایات کارها توجیه می‌شوند.

یک روز از خطبه فاطمه می‌گذرد. ابوبکر به عمر می‌گوید:

دیدم که چگونه فاطمه ما را از عذاب فردای قیامت ترساند؟

تو نماز بخوان، دین خدا را به پا دار، به مردم احسان و نیکی کن، دیگر نگران نباش، مگر قرآن نخوانده‌ای؟
چه‌طور؟

قرآن در سوره هود در آیه ۱۱۴ می‌گوید: «کارهای خوب، گناهان را پاک می‌کند»، تو فاطمه را ناراحت کرده‌ای، اما این یک گناه است. وقتی تو کارهای نیک زیادی انجام دهی، می‌توانی آن گناه را از بین ببری.

ای عمر! تو چه قدر غصه و غم‌های مرا برطرف ساخته‌ای! خدا تو را برای من نگه دارد! [۱۸]

پی نوشتها:

[۱] قیامت، ص ۱۴ و ۱۵/

[۲] رهایی از تکبر پنهان، پناهیان، ص ۴۲/

[۳] گناه‌شناسی، قرائتی، ص ۱۵۶/

[۴] همان، ص ۱۵۸/

[۵] مائده، آیه ۱۴۸/

[۶] زخرف، آیه ۲۰/

[۷] احزاب، آیه ۶۷/

[۸] گناه‌شناسی، ص: ۱۶۳/

[۹] هود، آیه ۸۷/

[۱۰] گناه‌شناسی، ص ۱۷۰/

[۱۱] توبه، آیه ۲۴/

[۱۲] انعام، آیه ۱۴۹/

[۱۳] نور الثقلین، ج ۱، ص ۷۶/

[۱۴] اعراف، آیه ۱۲/

[۱۵] بقره، آیه ۲۷۵/

[۱۶] اسراء، آیه ۳۱/

[۱۷] گناه‌شناسی، ص ۱۸۲/

[۱۸] شرح نهج‌البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۲/